ای متوجّهين بمنظر اعلی در ليل و نهار و صباح و مساء…

حضرت عبدالبهاء

Original English



## ٢٠٧

ای متوجّهين بمنظر اعلی در ليل و نهار و صباح و مساء عشیّ و ضحی در عوالم قلب و روان بذکر احبّای رحمن مشغول بوده و هستم و از حقّ تأييد و توفيق ميطلبم که احبّای آن خاک پاک ارض مقدّسه را در جميع مراتب اخلاق و اطوار و گفتار و رفتار و شئون و آثار ممتاز فرمايد و بجذب و وله و شوق و عرفان و ايقان و ثبوت و رسوخ و اتّحاد و اتّفاق در انجمن عالم با رخی روشن و جمالی چون گلشن محشور نمايد.

ای احبّای الهی اليوم يوم اتّحاد است و روز روز يگانگی در عالم ايجاد انّ اللّه يحبّ الّذين يجاهدون فی سبيله صفّاً کانّهم بنيان مرصوص ملاحظه فرمائيد که صفّاً ميفرمايد يعنی جميع مرتبط و متّصل بهم و ظهير يکديگر مجاهده در اين آيه مبارکه در اين کور اعظم بسيف و سنان و رماح و سهام نبوده بلکه بنوايای صادقه و مقاصد صالحه و نصائح نافعه و اخلاق رحمانيّه و افعال مرضيّه و صفات ربّانيّه و تربيت عموميّه و هدايت نفوس انسانيّه و نشر نفحات روحانيّه و بيان براهين الهيّه و اقامه حجج قاطعه صمدانيّه و اعمال خيريّه بوده و هست.

و چون نفوس مقدّسه بقوّت ملکوتيّه بر اين شيم رحمانيّه قيام نمايند و صف اتّحاد بيارايند هر يک از اين نفوس هزار ماند و امواج اين بحر اعظم حکم افواج جنود ملأ اعلی يابد اين چه موهبتی است که کلّ چون سيول و انهار و جداول و سواقی و قطرات در يک صقع واحد جمع گردد بحر اعظمی تشکيل گردد و چنان وحدت اصليّه غالب و فائق شود که آثار و احکام و تعيّنات و تشخّصات وجود وهمی اين نفوس چون قطرات بکلّی محو و فانی شود بحر وحدت روحانيّه موج زند.

قسم بجمال قدم که در اين وقت و حال فيوضات اکبر چنان احاطه نمايد و قلزم کبرياء چنان فيضان کند که وسعت خلجان چون دريای بی‌پايان گردد و هر قطره حکم قلزم بيکران يابد.

ای احبّای الهی بکوشيد تا باين مقام بلند اعلی فائز شويد و چنين نورانيّتی در اين اکوان ظاهر وعيان کنيد که اشراقش از مطلع آفاق جاودان مبذول گردد اين است اسّ اساس امر الهی اين است جوهر شريعت ربّانی اين است بنيان رزين رصين مظاهر رحمانی اين است علّت ظهور شمس جهان الهی اين است سبب استواء رحمن بر عرش جسمانی .

ای احبّای الهی ملاحظه کنيد حضرت اعلی روح العالمين له الفداء بجهت اين مقصد جليل صدر مبارک را سپر سهام بلايا فرمودند و چون اصل مقصود جمال قدم روح ملأ الأعلی له الفداء اين مقصد اعظم بود حضرت ربّ اعلی در اين سبيل سينه مبارکرا هدف هزاران رصاص اهل ضغينه و بغضا نمودند و بمظلوميّت کبری شهيد شدند و هزاران دماء مطهّره نفوس مقدّسه رحمانيّه در اين راه بر خاک ريخته و بسا اجساد مبارکه احبّای خلص حضرت ربّانيّه بدار آويخته.

نفس مبارک جمال ابهی روح ملکوت الوجود لأحبّائه الفداء حمل جميع بلايا فرمودند و اشدّ رزايا قبول کردند اذيّتی نماند که بر آن جسد مطهّروارد نيامد و مصيبتی نماند که بر آن نازل نگشت بسا شبها که در تحت سلاسل از ثقل اغلال نيارميدند و چه بسيار روزها که از صدمات کند و زنجير دقيقه آرام نيافتند از نياوران تا طهران آن روح مصوّر را که در بالين پرند و پرنيان پرورش يافته بود سر و پای برهنه با سلاسل و زنجير دواندند و در زندان تنگ و تاريک در زير زمين با قاتلين و سارقين و عاصين و ياغين محشور نمودند و در هر دقيقه اذيّت جديدی روا داشتند و در هر آنی وقوع شهادت يقين کلّ بود بعد از مدّتی از وطن بديار غربت فرستادند سنين معدودات در عراق هر آنی سهمی بر صدر مبارک وارد و در هر نفسی سيفی بر جسد مطهّر نازل ابداً دقيقه امنيّت و سلامت مأمول نبود و اعداء با کمال بغضا از جميع جهات مهاجم بنفس مبارک فرداً وحيداً مقاومت کل ميفرمودند بعد از جميع بلايا و صدمات از عراق که قاره آسيا است بقاره اروپا انداختند و در آن غربت شديده و مصيبت عظيمه اذيّات شديده و مهاجمات عظيمه و دسائس و مفتريات و عداوت و ضغينه و بغضای اهل بيان ضميمهء صدمات وارده از اهل فرقان شد ديگر قلم عاجز از تفصيل است البتّه شنيده و مطّلع شده‌ايد و حال مدّت بيست و چهار سال بود که در اين سجن اعظم باعظم محن و بلايا اوقات مبارک گذشت.

مختصر اين است که مدّت اقامت جمال قدم روح الوجود لمظلوميّته الفداء در اين جهان فانی يا اسير زنجير بودند و يا درزير شمشير و يا در شدّت آلام و محن بودند و يا در سجن اعظم هيکل مطهّر از شدّت ضعف از بلا چون آه شده بود و جسد مکرّم از کثرت مصائب بمثابه تاری گشته بود مقصود مبارک از حمل اين ثقل اعظم و جميع اين بلايا که چون دريا موجش باوج آسمان ميرسد و حمل سلاسل و اغلال و تجسّم مظلوميّت کبری اتّفاق و اتّحاد و يگانگی من فی العالم بود و ظهور آيه توحيد الهی بالفعل بين امم تا وحدت مبدء در حقائق موجوده نتيجه خاتمه گردد و نورانيّت لن تری فی خلق الرّحمن من تفاوت اشراق کند.

حال ای احبّای الهی وقت کوشش و جوشش است همّت بگماريد و سعی کنيد و چون جمال قدم روحی لتراب مقدم احبّائه الفداء شب و روز در مشهد فداء بودند ما نيز سعی کنيم و جانی نثار نمائيم و وصايا و نصائح الهی را بگوش هوش بشنويم و از هستی محدود خود بگذريم و از خيالات باطلهء کثرات عالم خلق چشم پوشيم و اين مقصد جليل و مقصود عظيم را خدمت کنيم اين شجريرا که دست موهبت الهيّه نشانده باوهامات خود قطع منمائيم و اين انوار ساطعه ملکوت ابهی را بغمام تيره اغراض و اوهام مستور نکنيم و امواج بحر کبريا را سدّ حائل نشويم و نفحات قدس رياض جمال ابهی را حاجز از انتشار نگرديم فيضان نيسان فضل را در اين يوم وصل قطع ننمائيم و شعاع آفتاب حقيقت را زوال نجوئيم هذا ما وصّی اللّه به فی کتبه و زبره والواحه المقدّسة النّاطقة بوصاياه علی العباد المخلصين.

و البهاء عليکم و رحمة اللّه و برکاته \*